

مروار

نمایشگاه نوزدهم و حواشی آن

جامه‌دران و کتاب‌هایی که خمیر شد

شیمایا بهره‌مند

انتشارات جامه‌دران اسفندماه امسال کتاب «سنگی بر گوری» جلال آل احمد را پس از بیست و اندی سال در میان ناباوری اهل کتاب منتشر کرد. کتابی که آل احمد در آن دل‌تنگی‌هایش را صریح و بی‌پرده نوشته است. کتابی خواندنی که وجه دیگری از شخصیت جلال آل احمد را نشان می‌دهد.

جامه‌دران امسال علاوه بر «سنگی بر گوری» کتاب‌هایی از صادق چوبک چون «خمیه شب‌بازی»، «تنگسیر»، «مهیانه»، «شب اول قبر»، «چراغ آخر» و «انتری که لویشش مرده بود» و مجموعه آثار صادق هدایت را برای نمایشگاه آماده کرده بود، اما از میان این آثار «شب اول قبر»، «تنگسیر»، «مهیانه» و «سنگی بر گوری» منتشر شد و به نمایشگاه رسید.

محمد حاجی‌زاده مدیر انتشارات جامه‌دران می‌گوید: «سنگ صبور» صادق چوبک که از ابتدا مجوز نگرفت و رد شد، اما کتاب‌های «چراغ آخر»، «خمیه شب‌بازی» و «انتری که لویشش مرده بود» در وزارت ارشاد دولت قبل مجوز گرفت. این کتاب‌ها در مرحله صحافی بود که تغییرات مدیریتی انجام شد. او ادامه می‌دهد: «در نهایت این سه کتاب از صحافی بیرون نیامدند و بخشی از آن نیز که در بازار آزاد پخش‌شده بود توقیف شد.» «مجموعه آثار صادق هدایت» نیز یکی دیگر از کتاب‌های جامه‌دران است که طر‌ف‌داران بسیاری دارد و در مدت کوتاهی تجدید چاپ شد. اما به گفته حاجی‌زاده این کتاب نیز که قرار بود برای سومین بار تجدید چاپ شود، توقیف شد و در نهایت «جامه‌دران» با سه کتاب از صادق چوبک «مهیانه»، «شب اول قبر»، «تنگسیر» و البته کتاب «سنگی بر گوری» به نمایشگاه آمد. به گفته حاجی‌زاده چاپ اول «سنگی بر گوری» که اسفند سال گذشته چاپ شده است تمام شده و قرار است چاپ دوم آن به زودی در نمایشگاه توزیع شود.

«سنگی بر گوری» در چاپ اول تیراژ ۵۵۰۰ نسخه داشته است که در مقایسه با تیراژ سوم این روزها (هزار نسخه) تیراژ بالایی است. «جامه‌دران» امسال به علت عدم حضور نشر «ویستار» در نمایشگاه، کتاب‌های این نشر را نیز به نمایشگاه آورده است.

حاجی‌زاده می‌گوید: «به علت صادر نشدن مجوز کتاب‌هایمان به نمایشگاه نیامدیم و کتاب‌هایمان را در «جامه‌دران» به نمایش گذاشتیم. اما تا امروز حتی نسخه‌های چاپ‌شده از برخی آثارمان چون کتاب «غزل غزل‌های سلیمان» که تاکنون بارها تجدید چاپ شده اجازه توزیع ندارد.» او می‌گوید: از اول این هفته همزمان با برپایی نمایشگاه مسئولان ارشاد قول دادند که برای کدگذاری این کتاب اقدام کنند تا همین نسخه‌های چاپ‌شده توزیع شود.

حاجی‌زاده می‌گوید: «البته گویا قرار است جلوی چاپ این گونه کتاب‌ها گرفته شود و کمیسیون ویژه‌ای در این باره تصمیم‌گیری کند.»

■ **نشر افق و دعوت از مخاطبان**

نشر افق به سنت هرساله در نمایشگاه کتاب مخاطبش را به دیدار خالقان کتاب‌هایش دعوت می‌کند.

نویسندگان کتاب‌ها می‌آیند تا از کتابشان بگویند و البته هر روز مهمانی هم در این نشست‌ها حضور دارد که کتاب را معرفی و بررسی می‌کند. امسال در غرفه افق کتاب‌های «پل عاشقون»، «ماجرای عجیب سگی در شب» و «راز آن درخت» نقد و بررسی می‌شود.

در این نشست‌ها امروز «پل عاشقون» نوشته محمدرضا مرزوقی بررسی می‌شود. بیونس تراکمه داستان‌نویس نیز همان‌این نشست است که درباره «پل عاشقون» صحبت می‌کند. «ماجرای عجیب سگی در شب» نوشته مارک هادون با ترجمه شیدا ساسانی نیا یکی دیگر از کتاب‌هایی است که در نشست روز سه‌شنبه با حضور فتح‌الله بی‌نیاز بررسی می‌شود.

روز چهارشنبه نیز فرشید شفیع‌ی تصویرگر، درباره کتاب «راز آن درخت» صحبت خواهد کرد. «راز آن درخت» تصویری‌های فیروزه گل محمدی بر اشیار مولوی است که تاکنون جوایز جهانی بسیاری را دریافت کرده است.

این نشست‌ها در سالن ۸ غرفه نشر افق از ساعت ۱۵/۳۰ تا ۱۶/۳۰ برپا می‌شود.

■ **آثار هنری در کنار کتاب**

نمایشگاه کتاب چندسالی است که جدای غرفه‌های کتاب، سالن‌های دیگری با برنامه‌های مختلف دارد. برنامه‌هایی که بر شور و نشاط و جنب و جوش نمایشگاه تاثیر بسیاری دارد. امسال هم نمایشگاه آثار هنری و مسابقه‌های مختلفی چون کاریکاتور، کتابخوانی، عکاسی و گرافیک در گوشه‌ای از نمایشگاه برپا شده است.

«انرژی هسته‌ای و هولوکاست» موضوع مسابقه کاریکاتور نمایشگاه است.

مسابقه کتابخوانی نیز با موضوع زندگی پیامبر اسلام(ص) و مسابقه عکاسی و گرافیک با موضوع اسماء پیامبر اعظم(ص) است.

خوشنویسی، خط‌نقاشی، عکس، کاریکاتور، نسخ خطی نفیس و... از آثار هنری‌ای است که به نمایش گذاشته شده است.
این مسابقه و نمایشگاه آثاری هنری هر روز در سالن‌های C۲۶ و D۲۶ برپا است.



نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد تدوین و تنظیم: مسعود جعفری انتشارات نیلوفر چاپ اول-۱۳۸۴ تعداد: ۳۳۰۰ نسخه قیمت: ۸۵۰۰تومان

سیدعلی میرفتح: این طور که پیش می‌رود، سرانجام روزی می‌رسد که نه آرمانی در سر می‌ماند و نه مهری- حتی کینه‌ای- در سینه و نه عشقی- یا که نفرتی- در دل. زمان چیز عجیب و غریبی است؛ بر هر جا که ایستاده‌ای و به هر چه تکیه کرده‌ای، زمان پاینت می‌آورد و پشت را خالی می‌کند. برای من همین سی، چهل سال زندگی کافی بوده تا بدانم که نه تنها هر چه فکر می‌کرده‌ام، همان نمی‌شود، بلکه همین داشته‌های اندک ناقابل را نیز از دست می‌دهیم. وای بر حضر که زندانی عمر ابد است.

موجوداتی- و نمی‌گویم آدم‌هایی- که همچنان برای من دوست‌داشتنی و اسرارآمیز و درخور ستایش‌مانده‌اند، زیاد نیستند. یا بهتر بگویم از آن همه، چیز زیادی نمانده است.

زمان، هر پرده‌ای که رو کرد- یا هر پرده‌ای که کنار زد- هم مرا از چشم دور و بری‌های انداخت و هم دل مرا نسبت به دوست‌داشتنی‌های معدود سرد کرد. بچه که بودم می‌خواندم «لوئکا شفتن، لن تدافتم» و معنی‌اش را نمی‌فهم. اما گذر ایام چنان درس‌های تلخی به من داده است که با جان خود می‌فهمم که اگر پرده‌ها کنار برود و صفحات پنهان زندگی آشکار شود دیگر عکس هیچ‌کس را در دیوار دلت قاب نمی‌گیری.

بشر ذاتاً میل به اسطوره دارد. در بین اشخاص- و حتی اشیاء- می‌گردد تا معدودی را برای ستودن کشف کند و آنها را تا مقام شامخ اسطوره‌ای ارتقا دهد. اگر برای مردم قدیم اسطوره مثل ریگ بیابان بر پهنه زمین گسترده شده بود، برای مردم روزگار ما پیدا کردن اسطوره یا پیدا کردن جانشینان هر چند ناخلفی برای اساطیر کار ساده‌ای نیست. همای اسطوره‌شناس روی سر هر تازه‌واردی نمی‌نشیند و بال خود را به مساوات بین آدم‌هایی که سری توی سرها درآوردند تقسیم نمی‌کند، اما این اقبال نصیب هرکس که شد، باید بداند که بر مقامی به غایت مستقیم و ناستوار و چند روز به پا نهاده است. روزگار ما وقتی به اساطیر «نسل‌اندر نسل اسطوره» رحم نکرده است، به اساطیر ساختگی و موقتی، حتی شبی وفا نخواهد کرد. تختی و شرعیعی و بهرنگی را یادتان هست تاچه مقام‌هایی بالا رفته بوده‌اند. آنها زندگی و مرگشان، چنان قداستی یافته بود که چون اسطوره، ورزشکران و انقلابی‌ها و کتاب‌خوان‌ها را به خود جلب می‌کردند. هر کس از مغناطیس آنها می‌گریخت از چشم رفقای خویش می‌افتاد... اما زمان نه با کسی عهد بسته است و نه قرار است به کسی وفا کند. کم‌کم مرگ مشکوک هر سه این اساطیر که در هاله‌ای از قتل و شهادت و ایثار تعبیر می‌شد، به صراحت به خودکشی و سکنه قلبی و خنگی در رودخانه تبدیل شد و جزئیاتی از زندگی آنها برمالا شد که از مقام اسطوره‌ای پایین‌شان آورد. کاش می‌شد جلوی انتشار جزئیات را گرفت. جزئیات هرکس را که به مقام «اکلی» رسیده باشد، پایین می‌آورد و تبدیلش می‌کند به یکی مثل همه. اگر بنا باشد صادق هدایت موقع عکس گرفتن و جلوی دوربین ظاهر شدن، همان ژست عکس یادبود خیاری مارگریسر، پس چه فرقی با من دارد؟ همان موقع که کتاب عکس‌های هدایت منتشر شد، آن موجود دست‌نیافتنی‌هم تبدیل شد به موجودی متظاهر که مثل دیگران از زست و یز و عکس لذت می‌برد...

عیب اسطوره‌ها این است که اگر اسطوره نباشند،

از چشم افتاده‌ها

دیگر حتی مردم عادی هم نیستند. به سرعت از چشم همه آنها که تا دیروز مورد ستایش قرار می‌گرفتند، می‌افتند و به موجودی تبدیل می‌شوند که انگار خرابتی در امانت کرده و یا خود را در هیبت «دیگری» جازده‌اند.

اسطوره‌ها خودشان اسطوره نمی‌شوند. بهرنگی، روحش هم خبر نداشت که اگر در هنگام شنا توی رودخانه بمیرد، مردم گناه را به گردن ساواک می‌انداختند. تختی هم به کسی سفارش نکرده بود که مرگش را مثل شهادت جلوه بدهند. شرعیعی هم از مردم نخواستہ بود تا عکسش را قاب بگیرند و زیرش بنویسند معلم شهید

ما، دکتر علی شرعیعی، الا الا چه همتی... مردم خودشان سر فوق آمدند و خودشان لباس قداست بر قامت جنازه اینها کشیدند، اما وقتی پرده‌ها کنار رفت و معلوم شد که این لباس چندان هم برانزده قامت آنها نیست، به بجای اینکه از خود عصبانی شوند و خود را سرزنش کنند، اساطیر را سرزنش کردند...

آل‌احمد اما در این میان حساب کارش از بقیه جدا است. آل احمد از اینکه اسطوره روشنفکری این سرزمین شود، نه تنها بدش نمی‌آمد که به آن اسطوره پروری نیز می‌داد. مرگ ساده‌بهرنگی را آل‌احمد بود که به ساواک نسبت داد. چرا که او نیک می‌دانست برای قهرمان‌سازی چه ادوات و ابزارِی نیاز است. با این همه او پیش‌بینی نمی‌کرد که دیگر بهرنگی چرک‌نویسی باشد برای مردم خوش. دیگر چه کسی باور می‌کرد که غروب جلال کار ساواک نیست و به دستور شاه او را سکنه نداده‌اند. بیخود نبود که اخوان سرود: «شک ندارم که یکی از شهدا بود جلال». حتی واقعه‌ای مثل انقلاب اسلامی که معیارهای جدیدی برای اسطوره ماندن با خود داشت و به راحتی مصدق و شرعیعی و دناشیان و... را از مقامی که داشتند پایین آورد به آن احمد خدشه‌ای وارد نکرد و حتی ارج و مزنتلش را نیز بالا برد. حالا آل‌احمد نه تنها برای روشنفکران بلکه برای انقلابی‌های دست به قلم هم مرشد و مرادی بود که چه در فرم و چه در محتوا آنها را پیش می‌برد. آل‌احمد تاثیر عجیبی روی همه ما گذاشت. نوع پرخاشگری‌های ما، نوع اظهارنظرهای ما، نوع ورود به مسائل دیگران، نیش زدن و اهل فلسفه‌شدن و... همه را ما از آل‌احمد یاد گرفتیم.

آل‌احمد اسطوره ما است و ما در برابر هر چیزی که بخواهد این اسطوره را ویران سازد، مقاومت می‌کنیم. یعنی چاره‌ای نداریم جز همین مقاومت. وقتی فردید صراحتاً آل‌احمد را به بیسوادِی در حوزه فلسفه متهم کرد، خود را به نشنیدن زدیم. اظهارنظر می‌کردیم طباطبایی را در نقد «غرب‌زدگی» جدی نگرفتیم و در برابر بعضی اظهارنظرهای آل‌احمد خودمان را به کوچه علی‌چپ زدیم و سعی کردیم جنبه‌های دیگر را ببینیم. یک کتاب «سنگی بر گوری» کافی بود تا اسطوره بلندمرتبه‌ما را پایین بیاورد، اما آن را به مثابه دغدغه‌های روشنفکری در حال سلوک توجیه کردیم. سعی کردیم به «از چشم برادر» بی‌اعتنا باشیم و به اظهارنظرهای خاتم دانشور هم درباره شوهرش با دیده جانبدارانه نگاه کنیم. با این همه «زمان» این یک اسطوره را نیز نتوانست ببیند و انتشار کتابی مثل نامه‌های آل‌احمد و دانشور به همدیگر کافی بود تا این آخرین اسطوره را نیز از چشم بیندازد.

انتشار نامه‌های خصوصی یک آدم محترم به همسرش چه معنی می‌دهد جز اینکه آدم خلوتش را روی دایره بریزد و دیگران را سهم چیزی‌ترین مسائل خانوادگی خود کند. اخمستان عرض کردم که جزئیات بزرگ‌ترین آفت مردمی است که به مقام «اکلی» رسیده. آن هر جزئیاتی از این قبیل که تا حد مسائل فیزیولوژی سر و همسر پیش می‌رود. آل‌احمد مدت‌ها بود که از مقام اسطوره‌ای خود افتاده بود، فقط تلنگری لازم بود تا به خیل عظیم «از چشم افتاده‌ها» بپیوندد. این کتاب چیزی بود در حد همین تلنگر.

کسی مانده میان حالای میم و خواب پدر

نویسنده مسجد سلیمانی «خواب‌نامه مارهای ایرانی» از حلقه یاران دیدلداره روپایی است که مدتی با او در تلویزیون همکاری داشته و برخی از داستان‌هایش را در مجله تماشا منتشر کرده. فدایی نیا تنها داستان‌نویسی است که بیانیه شعر حجم را امضا می‌کند. این نویسنده جریان‌گریز در روند ادبیات داستانی همواره تلاش کرده در خلق هر اثرش شیوه‌ای دیگر را تجربه کند. فضاهای انتزاعی و آبستره ناشناخته و ذهنی به داستان‌های او حجمی می‌دهد که کارهایش را خاص می‌کند.

«خواب‌نامه مارهای ایرانی» رمان تازه منتشر شده علی مراد فدایی نیا در مقایسه با کتاب‌های قبلی او از یک جنس نیست. نویسنده به روایتی سراسرت از یک اتفاق ساده، فضایی انتزاعی می‌دهد؛ فضای آبستره‌ای که باچگونگی چیدن ارکان جمله در کنار هم، بافت آن شکل می‌گیرد. میم را مار نیش می‌زند. مادر بزرگ می‌میرد. سر میم می‌شکند. میم مرمرز است. دنیا در تفسیر او مرمرز می‌شود. میم چند بار از کودکی تا لحظه روایت داستان از مرگ می‌رهد. میم عطش دارد. میم در بیمارستان تحت مراقبت است. میم بخشی از عهد قدیم، تکه‌ای از روزگار گذشته آدم‌های دیروزی و روایتی از همین امروز بخشی از جغرافیای مردمان ما است. خواندن «خواب‌نامه مارهای ایرانی» در زمانی‌های خواننده‌اش منجر به لذت می‌شود که به‌پذیرد بر شکل دیگری از شیوه‌های کلیشه‌شده رمان ایرانی از خواب‌های روبه‌رو است. کتاب فدایی‌نیا نوعی دیگر از لذت خواندن را فراوری خواننده جدی داستان ایرانی می‌گذارد. برای اینکه حتی از خواننده احتمالی رمان – «خواب‌نامه مارهای ایرانی»- ضایع نشود و لعن و نفرین کسی نثار راوی این سطرها نشود، به متفاوت بودن آن تاکید می‌کنم، اما صحنه بر سخت‌خوان بودن آن نمی‌گذارم.

کتاب ادب و هنر

یک آپارتمان که خلاصه‌ای از جامعه است



استخوان خوک و دست‌های جذامی مصطفی مستور نشر چشمه چاپ سوم-۱۳۸۵ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه قیمت: ۸۰۰ تومان

سجاد صاحبان زنت: «استخوان خوک و دست‌های جذامی» هفت قصه موازی از پنج طبقه ساختمان را نشانه‌روایت می‌کند. شروع داستان از طبقه چهاردهم است. مردی که هرگز نمی‌دانیم چند سالش است، سرش را از پنجره بیرون برده است و در حال بلوبریه‌ا گفتن به آدم‌هایی است که زیر برج در حال «لولیدن» هستند. او که کمی بعد می‌بینیم چندان از سلامتی و مثل مدیر یک مدرسه می‌خواهد که نظم را رعایت کنند. خط دوم قصه مربوط است به دکتر محمد مفید. افسانه، هسمر او پزشکی است دارای تخصص در رشته کودکان. خود دکتر هم در زمینه نجوم تخصص دارد و به جای زمین در جست‌وجوی آسمان‌ها است. با این‌همه پسر ده ساله آنها در حال از دست دادن جانش در بیمارستان است. سرطان خون پیشرفته‌یالاس، غیرقابل درمان می‌نماید. بانک اطلاعاتی خون هم در جواب نامه الکترونیکی دکتر می‌گوید که احتمال یافتن مغز استخوان قابل پیوند به یالاس فقط یک به هفتصد و

پنجاه‌هزار شانس وجود دارد. در این بین که پزشکی مرسم درمی‌ماند، دریچه‌های دیگری گشوده می‌شود. نمی‌توان خدا را زیر چاقوی تشریح نشان داد. چیزهایی که «درا» (دختر هفت هشت ساله دکتر سپهر) آنها را در خواش می‌بیند، اما جایی در زندگی آدم بزرگ‌های برج ندارند.

دکتر محسن سپهر روزنامه‌نگاری است که به دلیل اهمیت دادن بیش از حد به کار روزنامه، در حال از دست دادن زندگی شخصی‌اش است. او توجه چندانیه به دختر کوچکش درنا، ندارد. همسرش نیز، چندان دل‌خوشی از زندگی ندارد و در حال جدا شدن از سپهر است.

به غیر از این چهار قصه موازی، سه قصه موازی دیگر نیز در حال رخ دادن در برج است. حامد دانشجوی عکاسی دلبسته دختری می‌شود که شبیه نامزدش، مهناز است. مهناز برای ادامه تحصیل به هلند رفته است. در طبقه‌ای دیگر یک دسته کلابردار، سندی جعلی درست کرده‌اند که خانه‌ای بزرگ را به نامشان کرده است. حال صاحب اصلی قرار است به خانه ایران برگردد. باید او را سر به نیست کرد، به هر قیمتی که ممکن است. در طبقه‌ای دیگر، خانه‌ای بزرگ مخصوص پارتی و مهمان‌بازی جوانانی است بی‌اصل و نسب که با یک‌بار دیدن هم، به هم اعتماد می‌کنند و سر بعضی‌هایش کلاه می‌رود که از زندگی سیر می‌شوند و می‌خوانند خودشان را سربه‌نشت کنند. در طبقه ساختمان، سوسن زندگی می‌کند. او با گرفتن پول مشتری‌هایش را به «افیز» می‌برد. اما مشتری آخری که ظاهراً یک شاعر است تا صبح روزی‌روبروی زن می‌نشیند. او پولش را هم می‌دهد و سوسن به او دل می‌بندد. «استخوان خوک و دست‌های جذامی» بسیار ساده، روان و پرشتاب است و با توجه به این همه شخصیت‌چهر واجور، خواننده پسرعت و روان داستان جذابی می‌خواند. واقعیت عرایبی که مستور نشان می‌دهد، خواندنی است، هرچند که دنیایی به غیر از این دنیا هم وجود دارد.

آدم‌هایی با عضلات منقبض

وضعیتی هنرمندی که در کشاکش با روزگار خویش است بالطبع می‌کوشد همچون کشتگری اجتماعی به شرایط دوروبر واکنش نشان دهد. در «دل سگ» و «یک دقیقه سکوت» دقیقاً بر آینه کار چنین هنرمندی در زمانه‌ای بودند که همه چیز سیاسی است، همان‌طور که «گل‌های شمع‌دانی» و «قرمز و دیگران» هم یادگارهای دوره‌ای اند زده از سیاست که درآنها همه‌چیز یا دارد به سوی فرمالیسم بازمی‌گردد یا به سوی تفکیک امر اجتماعی از امر سیاسی و اولویت شدن برای ریشه‌یابی و حل مسائل و معضلات اجتماعی. «دل سگ» در همان سال نوشته شدشی چاپ‌نشد، ماند تا سال گذشته و وقتی در ابتدای امسال کتاب را برداشتم و از پس یک دوره فاصله خواندم هنوز هم به نظرم دلچسپ و جذاب آمد. پاسخ به اینکه چرا اثری که در (و برای) زمانی و کنشی خاص نوشته شده، حتی پس از آن زمان همچنان چنین نیرو و طراوت خویش را حفظ کرده و سربا ایستاده، احتمالاً توضیح‌دهنده تفاوت آثاری چنین هنرمندان با بیانیه‌ها و ژورنالیسم همان دوره خواهد بود و همچنین – شاید- شرح آن لمح، از خبره، آن تلنگری که به اثری عنوان هنر می‌بخشد. یعقوبی – به ترتیب- همان قصه بولگاکف را تعریف می‌کند، صحنه‌بندی و پیشرفت روایتش (جز در مورد صحنه نخست) خطی است و در نهایت هم به همان نتیجه‌ای می‌رسد که رمان می‌رسید. اما نمایشنامه راز ماندگاری رمان تا به امروز را نیز- هوشمندانه- دریافته. طبق تعاریف سنتی درام اگر به قرائت «دل سگ» بینشینیم در مواجهه با نمایشنامه دوازده خواهیم‌شد. دیالوگ‌ها، روابط میان شخصیت‌ها و داستان‌های فرعی براساس قرارداد قدیمی باید هسوس و تاکیدکننده قصه اصلی نمایش باشند و نقش عناصری را ایفا کنند که مایه اصلی را مدام قوام می‌بخشدند، زیر و بالا می‌کنند و برای ارج و نتیجه انتهایی می‌آیند. نمایشنامه یعقوبی اما چنین نیست.

دراماتورژی سخت‌گیر و اصول‌گرا می‌تواند فیچی برادر و در پایان کارش با این نمایشنامه مقداری کاه‌خواره تحول‌مان‌دهی و کشش روایتش کاملاً حفظ شده‌باشد. چند پیروزی اصلی که چشمش یک‌چهارم نوشته یعقوبی‌هم نباشد اما قصه صحنه‌بندی و کشش روایتش کاملاً حفظ شده‌باشد. چند پیروزی بولگاکف و یعقوبی اما در آن تکه‌هایی است که باید از درون سطل زباله دراماتورژ جمع‌شان کردو به جای اولشان برگرداند؛ آنجایی‌که قصه اصلی برای نویسنده بهانه‌ای می‌شود تا شخصیت‌هایش با هم حرف بزنند و تجربه‌های کوچک و شخصی‌شان از بودن زیر حصار تنگ وضعیت موجود را بیان کنند؛ آن انحراف‌هایی که به واقع همان خوارستی را تحقق می‌بخشدند که قصه اصلی باید انجامش می‌داد و اما معمولاً ناموفق است. همین تجربه‌های واقعی شخصی‌اند که نه تناقض‌های درون گفتگمانی و نظری نظام حاکم بلکه تضاد این کلیت‌هاهر با طبیعت و زندگی روزمره آدمی را باآزات می‌دهند- اینکه چگونه قدرتی فراگیر حتی تا پنهانی‌ترین و خصوصی‌ترین زوایا و جنبه‌های زندگی شخصی آدم‌ها را به سیطره خود درآورد. است. ما شریک رنج و درد انسان‌هایی دیگر می‌شویم و به ناگهان خود را سهم در تجربه آنان می‌یابیم- تجربه‌ای که یک است و واقعی و از آن انسانی از گوشت و پوست و خون. یعقوبی (از پی بولگاکف و اورول و بسیاری دیگر هم) موفق می‌شود ما را به جایی برساند که قراردادا و تعریف‌های سنتی نمایش را فراموش کنیم، تجربه خام انسانی را به فرم پرداخته هنری ارجحیت دهیم و در سکوت به نظاره آدم‌هایی بنشینیم که پیش چشم ما دارند- با عضلاتی منقبض- حرف می‌زنند.

معرفی کتاب

تازه‌های نشر ثالث

شرق : «عاشقانه‌ترین‌ها»

عنوان کتابی است به گزینش و تحقیق علی باباچاهی. این مجموعه عاشقانه‌ترین اشعار ایرانی را از ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ دربرمی‌گیرد. عاشقانه‌های اجتماعی، حماسی، سیاسی، تبلیغی، فلسفی، اشاری، اروتیک و محض

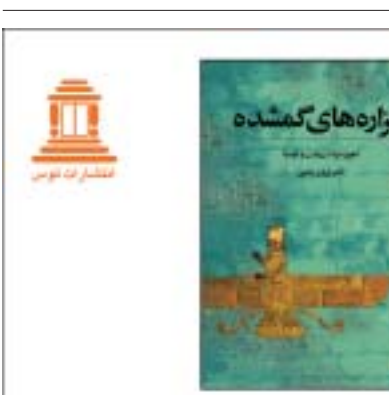


طبقه‌بندی اشعاری هستند که در این مجموعه گردآوری شده‌اند. «شعر نیما و مفاهیم عاشقانه» بخش دیگری است که در این کتاب آمده. باباچاهی در مورد مفاهیم عاشقانه در شعر نیما نوشته که نیما از سنت عشق افلاطونی فاصله گرفته و همین‌طور از مشخصه‌های صوری شعر سنتی که به گونه‌ای تقدس آمیز تثبیت شده‌اند. باباچاهی از طرفی معتقد است که تعزل نیما معطوف به عناصر و مفاهیم غیرشعری است و بر بستر فهم روابط انسان با جهان معاصر شکل می‌گیرد. باباچاهی معتقد است که شعر افسانه نیما نقض وجوه متعجر شعر عاشقانه سنتی و نقطه عزیمت مدرن فارسی است. البته آمیزهٔ شعفی تغزلی و تارثاتی اجتماعی که از پس دیواره زمانی برمی‌آید. شعرهای م، آزاد، مهدی اخوان‌ثالث، هوشنگ ابتهاج، محمد زهری، منوچهر آتش، احمدرضا احمدی، نصرت رحمانی، شفیع کدکنی، قیصر امین‌پور ... در این مجموعه آمده. آنچه می‌خواندیم بعد از ضیا موحد است که در این مجموعه آمده: «او غیبت تو مثل غروب‌ست که فضا را پر می‌کند / از آنچه ندانم چیست / مثل پرنده‌ای که برای رفتن آمده است / اما صدای بالش می‌ماند / و من تو را / در غیبت شناختم / و کوچه‌های بعد از نیمه‌شب که جز من / و یک سیاه مست / دگر هیچ‌کس نبود / و آن پرنده‌باز / از روی برگ‌ها خواند / در غیبت و در چشمان دختری / که دسته‌گلی در دست داشت / و سال‌ها گذشتند / مستان به خواب سنگین رفتند / گل‌ها / پرپر شدند / و / باز آن پرنده‌است که می‌خواند / و آن دختری که گفت / دسته‌گلی به دستش بود / باری / کسی چه می‌داند. / این کتاب ۹۵۰۰ تومان قیمت دارد.

مجموعه داستان «شاید برگردد» مجموعه‌ای است از نوشتن غرب‌دوست شامل ۱۹ قصه. «پيله و پروانه» یکی از قصه‌های این مجموعه است. «خودش که نمی‌دانست همه این کارها به خاطر فرار از کنجکاو‌ی بود و ی‌چیز دیگری. یک هفته که نامه را از جلوی چشمش دور نگه داشته بود. پنهانش کرده بود، مثلاً گذاشته بودش زیر فرش. یک روز تمام‌ها از رویش گذاشته بود و به آن قسمت که رسیده بود، پایش را محکم روی زمین فشار داده بود. اما آخر همان شب جای نامه عوض شده بود و رفته بود پشت آینه توی اتاق خواب و روز بعد نمی‌دانست چرا مدام تکران خود چون بقیه پارهانش شده یا به نظرش می‌رسد موعایش نارم‌ترب است. . . . نا‌زبانو عین قرص‌ماه، چون غباری در مه، کابوس / زخم صبر، غروب و یک نیمکت خالی، کوچه‌باغ بهار نارنج و . . . عناوین داستان‌هایی از این مجموعه هستند.

«اجیل‌های من» عنوان

کتابی است از اریک-امانوئل اشمیت با ترجمه قاسم صنعوی. این کتاب ازجمله پرفروش‌ترین‌ها در بازار کتاب جهان بود و باعث شد اریک-امانوئل اشمیت بیه یکی از پرخواننده‌ترین نویسنده‌های معاصر فرانسوی تبدیل شود. این کتاب جایزه خوانندگان مجله‌ای را به دست آورده است. . . . پیلاکس: تصورش را هم نمی‌توانی بکنی که اگر بلافاصله این جسد را نابیم چه ناخشنه‌های بزرگی در انتظارمان خواهد بود. اگر بگذاریم گمان رود که جادوگر به تنهایی به عالم زندگی بازگشته، به تنهایی به عالم زندگی این دزدی می‌تواند چنان جنبش ایمانی ایجاد کند که در آینده نزدیک تمامی مردمان فلسطین دیگر جز نام عبسی چیزی به زبان نخواهند آورد. زیرا در این دیار، رازهای مذهبی همواره موضوعی سیاسی را در پس خود پنهان می‌دارند. . . . «چارلی ویلکاکس» عنوان رمانی است از شارون مک کی که شعله‌نوری آن را ترجمه کرده است. مک کی در کانادا به دنیا آمده و از آن دسته نویسندehایی است که آثارش جوایز بی‌شماری را برده است. این کتاب حدوداً ۲۵۰ صفحه است و ۲۴۰۰ تومان قیمت دارد. . . . چارلی بند شلوارش را روی شانه انداخت، یک جوراب پشمی دستپار برداشت و با دقت به پایي که به طرف بالا چرخیده بود، پرهشاند. پایش زیاد بد نبود، فقط تویک‌نیز بود. با خودش فکر کرد به زودی صاحب یک پای صاف و معمولی خواهد شد. چارلی خنده بلندی سرداد و پایش را در کشش مخصوصی که برای پای او تهیه کرده بودند، فرو کرد. به زودی می‌توانست نام بقیه، کش‌های نرم و گالش‌های سنگ‌دار بپوشد. چه روز خوبی بود. بعد یحو یاد جیم نورتون و تلسکوپ افتاد. «ای خدا، ای خدا، «حالا چه کار می‌توانست بکند؟ چارلی لنگه دیگر جوراب و کش را پوشید، دکمه‌های پرهانش را بست و لنگ‌لنگان از پله‌های هشتی بالا رفت. خیلی‌استه‌اما را صدا زد. اما با صدای بلندی گفت: چی می‌خوای؟»



انتشارات توس کلبه کتابهای خود را با تخفیف ویژه در نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران سالن ۸ و ۹ و همچنین در فروشگاه توس واقع در خیابان انقلاب ابتدای خیابان دانشگاه شماره ۱ عرصه می‌دارد

تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷-۶۶۷۷-۶۶۹۹۰